



عکاس: امیرحسام‌زادگان

گفت‌وگو با دکتر علی اشرف صادقی، زبان‌شناس

حال خط فارسی خوش نیست

شبکه‌های اجتماعی با خط و زبان ما چه می‌کنند؟

میان‌بندی
خبرنگار

در پی ریشه گرفتن شبکه‌های مجازی و فرهنگ ویژه‌ای که چیره بر این اجتماع است، دغدغه برخی فرهیختگان که غم زبان فارسی را می‌خورند، یافتن فرهیختگان که غم زبان فارسی معیار را تنزل خواهد داد؟» در این باره نگرش‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی معتقدند این تغییر سبک و سیاق نوشتار، آغاز قطع ارتباط فرهنگی با متون کهن و سرچشمه تنزل «سواد نوشتاری» است. گروهی بر آنند که از ظرفیت‌های بسیار بالای فضای مجازی برای توسعه خط و زبان فارسی می‌توان استفاده کرد و شماری یقین حاصل کرده‌اند که این خط و زبان تازه مرسوم شده، مانند لهجه و گویشی است که هریک از ما در مناسبات خصوصی و اجتماعی‌مان از آن استفاده می‌کنیم اما در جایگاه رسمی، همگی به زبان معیار سخن می‌گوییم و به خط معیار می‌نویسیم و هیچ یک هم به دیگری آسیب نمی‌رساند. حتی زبان‌شناسان هم، هنوز بر این موضوع متفق القول نشده‌اند. علی‌اشرف صادقی، زبان‌شناس، استاد بازنشسته دانشگاه تهران و چهره ماندگار حوزه ادبیات که اکنون عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مؤلف کتاب‌هایی چون «تکوین زبان فارسی»، «مسائل تاریخی زبان فارسی» و «فرهنگ املائی خط فارسی» است گلایه می‌کند از اینکه «چنانکه شایسته زبان و خط و ادبیات فارسی است، در آموزش و پرورش ما به آن توجه نمی‌شود؛ آخرین درسی که به آن اهمیت داده می‌شود، ادبیات فارسی و درس انشا است. زبان و خط و ادبیات فارسی در کشور ما همچون طفلی یتیم و بی‌سرپرست است که متصدی و مسئول مشخصی ندارد. اگر بخواهیم شاخص اطلاع از زبان و ادبیات فارسی را طی ۱۰۰ سال اخیر اندازه‌گیری کنیم، بی‌شک درمی‌یابیم که به‌طور مداوم در مقام پایین‌تری نسبت به گذشته قرار گرفته‌ایم».

■ جناب دکتر صادقی، در مقام یک زبان‌شناس که دغدغه‌مند زبان فارسی هستید و در این حوزه فعالیت‌های متعددی داشته‌اید، حال زبان فارسی در شبکه‌های مجازی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
کاربران فضای مجازی طیف گسترده‌ای با سن و سال‌های مختلف و سطح تحصیلات متفاوت هستند که برخی از آنان شاید چندان غم از زبان فارسی و خط فارسی را هم نداشته باشند. بر این باورم این شبکه‌ها تیشه‌ای به‌دست گرفته‌اند و در حال قطع ریشه زبان و خط فارسی هستند و هیچ کس هم توان مقابله با آنان را ندارد. بسیاری از این کاربران آگاهی کمی از سیر زبان و خط فارسی و تاریخ تحولات آن دارند و فکر می‌کنند براحتی می‌توان هر تغییری را در زبان و خط ایجاد کرد؛ حال آنکه خط و زبان، قواعد خودش را دارد. حتی دانشجویان رشته ادبیات فارسی در مقطع دکتری هم با ثر شکسته برابیم پیام می‌دهند که من به آنان معترض

می‌شوم. در مقابل این عده پر تعداد، کاربران محدودی هم در فضای مجازی هستند که بواقع از خط و زبان فارسی پاسداری می‌کنند. متأسفانه زبان و خط فارسی متصدی و مسئول مشخصی ندارد. هیچ نهادی نیست که اصولی را برای استفاده از زبان و خط فارسی برای رسانه‌ها و فضای مجازی مدون کند. ■ مگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که خود شما هم عضو آن هستید، متصدی این امر نیست؟
در واقع فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی باید این امر را تحت نظارت بگیرد اما فرهنگستان، اغلب برای اندیشمندان و استادان دانشگاه برنامه‌ریزی می‌کند؛ برای آثانی که می‌خواهند کتاب‌های علمی را از زبان‌های بیگانه به فارسی ترجمه کنند اصطلاحات علمی فارسی وضع می‌کند و به رسانه‌ها و فضاهای مجازی به هیچ‌وجه نمی‌پردازد. ■ برخلاف شما که معتقدید سبک خاص خط و زبان فارسی در فضای

مجازی در درازمدت جایگاه خط و زبان فارسی معیار را تنزل می‌دهد و این تغییر خط سبب قطع ارتباط فرهنگی ما با گذشتگان و متون کهن می‌شود، گروهی معتقدند این خط و زبان مانند لهجه و گویشی است که در جامعه بدان سخن گفته می‌شود و خط و زبان رسمی و معیار را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. نظر شما درباره چنین اظهارنظرهایی چیست؟
در مدرسه‌های ما درباره خط، زبان و ادبیات فارسی بسیار اهمال می‌شود. در آموزش و پرورش ما چنان که شایسته زبان و خط و ادبیات فارسی است، به آن توجه نمی‌شود؛ آخرین درسی که به آن اهمیت داده می‌شود، ادبیات فارسی و درس انشا است. تأکید و تمرکز اغلب خانواده‌ها بر دکتر و مهندس



شبکه‌های اجتماعی تیشه‌ای به‌دست گرفته‌اند و در حال قطع ریشه زبان و خط فارسی هستند و هیچ‌کس هم توان مقابله با آنان را ندارد. بسیاری از این کاربران آگاهی کمی از سیر زبان و خط فارسی و تاریخ تحولات آن دارند و فکر می‌کنند براحتی می‌توان هر تغییری را در زبان و خط ایجاد کرد؛ حال آنکه خط و زبان، قواعد خودش را دارد

شدن دانش‌آموزان و دانشجویان شان و دروس متعلق به این رشته‌ها است، زبان و خط و ادبیات فارسی در کشور ما ولی و سرپرستی ندارد و همچون طفلی یتیم و بی‌سرپرست است. این مسئله، موضوعی ریشه‌ای است. نه تنها فضای مجازی باید اصلاح شود، در مدارس نیز املا و انشا باید از پایه، بسیار جدی گرفته شود.
در زمانی که ما مدرسه می‌رفتیم، معلمان ادبیات ما برای نوشتن انشا مقیدمان می‌کردند که آثار نویسندگان خوش‌قلم فارسی را بخوانیم و بعد انشا بنویسیم. برای مثال معلم دبیرستان من، ما را مکلف کرده بود که دو کتاب «اندیشه» و «آیین» را از محمد حجازی بخوانیم تا در نوشتارمان از آنها الگو بگیریم و با دیدن واژگان جدید در اثر مطالعه مداوم، املایمان هم ارتقا پیدا کند؛ البته حقوق معلمی آن روزگار معیشت معلمان را تأمین می‌کرد و از آنان انسان‌های مسئول و متعهد نسبت به فرزندان، فرهنگ، خط و زبان و ادبیات سرزمین‌شان می‌ساخت. شاید معلمان امروزی بیشتر غم نان داشته باشند تا دغدغه خط و زبان. اغلب دانش‌آموزان امروزی املا و انشایی ضعیف دارند؛ نه کتاب چندنایی می‌خوانند که با اندیشه‌های نو و سبک‌های خوب آشنا شوند و دایره واژگانشان گسترده شود، نه املائی کلمات را بدرستی می‌دانند؛ چون چشم‌اندشان به نوشتارهای نادرست

عادت کرده است. ■ بسیاری از این غلط نوشته‌ها به عمد است؛ به‌عنوان مثال «عایا» به‌جای «آیا»، «آسن» به‌جای «اصلا»، «لنفن» به‌جای «لطفاً» حتی گاهی کاربران جوان‌تر به طنز، جملاتی از این دست می‌گویند که «سابون با ساین هم کف می‌کند؛ چرا باید با صابونو سیم؟» یا «خاهش، هم کارم را راه می‌اندازد. واوش اضافه است.» یا «فینگلیش می‌نویسیم تا دیگر بر غلط و درست‌مان زوم نشود.» شما در این باره چگونه می‌اندیشید؛ آیا همین که مفاهیم منتقل شود، کافی است یا صورت نوشتاری و ظاهری واژگان نیز باید رعایت شود؟
به این دست از افراد باید گفت شما بروید زبان انگلیسی را ببینید که چند

کشور پیشرفته دنیا به آن زبان صحبت می‌کنند و می‌نویسند؛ آیا هیچ کدام از افراد بریتانیایی یا آمریکایی یا استرالیایی مجاز هستند املائی کلمات را عوض کنند؟ آنان حتی در فضای مجازی هم مجاز به این کار نیستند. نه تنها در زبان انگلیسی چنین است بلکه آلمانی زبانان و فرانسوی زبانان هم بسیار به خط و زبان‌شان اهمیت می‌دهند. حتی افرادی با تحصیلات کم هم خط خود را بخوبی حفظ می‌کنند و املا و ساختار زبان‌شان را بدرستی می‌دانند و دستور زبان‌شان را رعایت می‌کنند. در کشور ما متأسفانه این امر در حال عقبگرد است؛ اگر بخواهیم شاخص اطلاع از زبان و ادبیات فارسی را طی ۱۰۰ سال اخیر اندازه‌گیری کنیم، بی‌شک درمی‌یابیم که به‌طور مداوم در مقام پایین‌تری نسبت به گذشته قرار گرفته‌ایم. ■ فکر می‌کنید بی‌توجهی به زبان فارسی از کجا ریشه می‌گیرد؟
در کشورهای غربی به هیچ‌وجه این گونه نیست که آموزش و پرورش و خانواده‌ها بر رشته‌های پزشکی و مهندسی تمرکز داشته باشند و بازماندگان از این رشته‌ها به اجبار به سمت علوم انسانی سوق داده شوند. به همین دلیل است که شاهد هستیم در کشورهای اروپایی بسیاری از نوابغ با استعداد‌های بالا بدون هیچ مانع و مخالفتی اگر علاقه‌مند هستند، به‌عنوان مثال اسلام‌شناس و ایران‌شناس

می‌شوند و خانواده و نظام آموزشی و جامعه، مانع انتخاب آنان نمی‌شوند. از همین رو است که بسیاری از کتاب‌های تحقیقی ما را آنان نوشته‌اند. به‌عنوان مثال ببینید در کشورهای آلمان و فرانسه چقدر شرق‌شناس درجه یک وجود دارد که درباره زبان و ادبیات، درباره خط و تاریخ و دین ما و دیگر کشورها کتاب نوشته‌اند و تحقیق‌های برجسته انجام داده‌اند. ■ نسل جدید که کاربران اصلی فضای مجازی هستند این گونه توجیه می‌کنند که «زبان باید به سمت سادگی و سادگی و نزدیکی گفتار و نوشتار برود؛ چه اشکالی دارد اینچنین «خاهش» کنیم؟» به‌عنوان یک زبان‌شناس چرا چنین توجیهی برایتان قابل قبول نیست؟
فرهنگستان زبان و ادب فارسی ساده‌نویسی و نزدیکی گفتار و نوشتار را انجام داده است؛ عده‌ای از استادان و متخصصان خط و زبان فارسی را جمع کردند، که من هم سرپرست این گروه بودم و یک دستور خط فارسی تهیه شد؛ که اساس آن، حفظ املائی فارسی بود و مقرر شد که نباید به تاریخ املائی فارسی خدش‌های وارد شود. همان‌طور که زبان‌های مهم دیگر مثل فرانسه، انگلیسی، آلمانی و... هم به این اصل پایبندند. در این زبان‌ها نیز اگر تلفظ یک واژه‌ای در طول سده‌ها تغییر کرده باشد، همان املائی قدیم حفظ می‌شود. به همین دلیل است که واژه‌ای مثل خواهر را ما با «واو» می‌نویسیم؛ چرا که تا چند قرن پیش «واو» آن تلفظ می‌شد. ما در حال حاضر می‌گوییم: «میشه»، «میره»، «میگه» ولی «می‌شود»، «می‌گوید» و «می‌رود» می‌نویسیم؛ چون پیش‌تر این گونه تلفظ می‌شد و به‌دنبال تبدیلی و کم‌کوشی، این تغییرات در زبان ایجاد شده است. در نتیجه ما نمی‌توانیم به‌طور دائم خط مان را در ارتباط با تغییراتی که در زبان پیش آمده، تغییر دهیم. آن وقت دیگر متون قدیم فارسی و تاریخ تحولات فرهنگ‌مان را درک نمی‌کنیم و نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم و بخوانیم.

خط، همیشه تاریخی است. خط، نمودار تاریخ تحول زبان فارسی است و نباید با تحولات زبان تغییر کند. از این رو، قواعدی که فرهنگستان تدوین کرد، مبنای کتاب «فرهنگ املائی خط فارسی» شد که من تدوین کردم و در آن، فهرست بیش از سی هزار واژه بر پایه دستور خط فارسی را آورده‌ام و چندین بار هم تجدید چاپ شده است. بسیاری از ناشران و ویراستاران نیز آن را مبنا قرار داده‌اند. در سال‌های اخیر دوباره فرهنگستان، کمیسیون دیگری برای بررسی خط فارسی تشکیل داد و این کمیسیون هم کارش را به اتمام رساند و فرهنگستان با بازخورد‌هایی که از جامعه گرفت، دستور خط مفصل‌تری تدوین کرد.

موضوعی است که خود دانشجو ملزم به کنترل آن است، هر چند که ممکن است در فرایند تعاملی استاد از آنها بخواهد که کلیه‌هایی از خود تهیه و برای او ارسال نمایند. اما به‌دلیل زمان‌بر بودن این موضوع، ممکن است نتایج مورد نظر محقق نشود.

در واقع کرونا ویروس باعث شده است تا مسئولیت انتقال علم به خود دانشجو منتقل شود هر چند که در گذشته نیز بر این موضوع تأکید می‌شده است اما امروز ضرورتاً این خود فرد است که می‌تواند همه چیز را مورد بررسی و کنترل و بازبینی در راستای منافع خویش قرار دهد.

۵- تبیین فاز جدید جامعه‌ریسی: در پایان باید خاطر‌نشان کرد که آموزش به ضمیمه کرونا ویروس فضای ریسک و مخاطرات را برای بشر بیشتر کرده است. حالا در کنار هجوم تشعشعات رادیو اکتیو، معضلات ژنتیکی، گوشی‌های موبایل و... ویروس‌ها نیز وضعیت را التهاب‌آور کرده‌اند. لذا آموزش با فضای ملتهب و ریسک‌آوری مواجه است که هم دانشجویان و هم استادان ملزمند این شرایط را بپذیرند. در مجموع در شرایط حاضر آموزش با چالش‌ها و دگردیسی‌های عمیق درونی مواجه است که شاید بتوان آن را زمینه آغاز به ورود عصر جدید دانست.



کرونا ویروس نظام آموزشی را از یک نظام آموزشی توصیفی به مرور به یک «نظام آموزشی پرسشگر» مبدل می‌کند؛ چرا که اگر این دستگاه آموزشی نتواند سؤال‌سازی مبتنی بر نیازهای انسانی نماید به‌مرور با اضمحلال و فروپاشی مواجه می‌شود. لذا به‌نظر می‌رسد که در دوره جدید باید به مفاهیمی چون «تفکر پیچیده» که ادگار مورن، جامعه‌شناس، به آن اشاره دارد، توجه شود. در واقع ما باید یاد بگیریم برخلاف «فرهنگ سطحی فست‌فودی» راهی به سوی عمق زندگی بیابیم

ویژگی جدید پیدا کرده است: ۱- به سادگی نمی‌توان او را شناسایی کرد و مورد فهم قرار داد ۲- به‌سادگی با محیط تطبیق نمی‌یابد ۳- قابلیت عبور و سیالیت بالایی دارد.
بر این مبنا می‌توان گفت که آموزش فراواقعیت سیال سوژه‌ای است که بر واقعیت می‌تازد و جنبه‌های نوینی از مفهوم واقعیت را مطرح می‌کند. در حالی جای استاد و دانشجو تغییر می‌کند

۳- اولویت‌بخشی به هوش سیال به‌جای هوش متبلور: در دوران کرونا ویروس، آنچه که به آن نیاز است «خلاقیت» است. بر این مبنا، می‌توان گفت مفهوم «هوش» با تغییرات اساسی مواجه شده است و دیگر نمی‌توان صرفاً در جست‌وجوی تولید و احیای «هوش متبلور» حرکت کرد. در اینجا نوعی هوشمندی نیاز است که انسان خلاق بتواند نگاهی متفاوت به پدیده‌های اجتماعی داشته باشد. کرونا ویروس نظام آموزشی را از یک نظام آموزشی توصیفی به مرور به یک نظام آموزشی پرسشگر مبدل می‌کند؛ چرا که اگر این دستگاه آموزشی نتواند سؤال‌سازی مبتنی بر نیازهای انسانی نماید به‌مرور با اضمحلال و فروپاشی مواجه می‌شود. لذا به‌نظر می‌رسد که در دوره جدید باید به مفاهیمی چون «تفکر پیچیده» که ادگار مورن، جامعه‌شناس، به آن اشاره دارد، توجه شود. در واقع ما باید یاد بگیریم برخلاف «فرهنگ سطحی فست‌فودی» راهی به سوی عمق زندگی بیابیم.

۴- جایگزینی فراواقعیت سیال به‌جای واقعیت: به‌نظر می‌رسد که فراواقعیت سیال سوژه‌ای است که بر واقعیت می‌تازد و جنبه‌های نوینی از مفهوم واقعیت را مطرح می‌کند. در حال حاضر، کنشگر اجتماعی چند

بی‌نظمی‌هایی مواجه شوند. بنابراین پایداری در آموزش به معنای این است که تحلیل‌گران آموزشی بتوانند راهکارهایی را پیدا کنند که نتیجه آن ثبات و امنیت فکری و روانی برای شهروندان است.
در آموزش مجازی ضمن حفظ کیفیت، باید آموزش در شرایطی ارائه شود که مخاطبان آنچه را نیاز است بتوانند بدون استرس و با دغدغه کم دریافت کنند. در غیر این صورت سیستم، بی‌ثباتی درونی را برای کنشگران به جای ثبات به همراه خواهد آورد.
۲- حفره در روندهای تولید علم: کرونا ویروس نشان داد که در چرخه‌های تولید علم حفره‌هایی وجود دارد. هم‌اکنون چالش بزرگ این است که دانش ماقبل کرونا نمی‌تواند به سؤال‌های دوران کرونا پاسخ دهد. در اینجا لازم است مفهوم تولید دانش را از شکل‌های سنتی و کلیشه‌ای آن خارج نماییم. به‌عنوان مثال می‌توان گفت که در حوزه علوم انسانی نحوه شکل‌گیری و تولید علم الزاماً وابسته به حضور در دانشگاه نیست و دانشجویان می‌توانند با استفاده از تفکر و تعمق در موضوعات مختلف، راهبردهایی به سوی تولید علم پیدا کنند. «فلسفه مواجهه با بحران‌ها» موضوعی است که در دروس آموزشی تاکنون کمتر به آن توجه شده است.

با وجود تهدیدهای زیادی که برای زندگی بشر داشته اما در عین حال او را به تفکر برای تغییرات اساسی وا داشته است. بر این مبنا، او با خود فکر می‌کند که چگونه می‌تواند از شرایط به‌وجود آمده بهینه‌تر استفاده کند و تهدیدها را به فرصت بدل نماید.
آموزش در دوران کرونا بشدت با آموزش دوران ماقبل کرونا متفاوت است. در این دوران، در انتقال دانش تغییرات اساسی ایجاد شد؛ به‌طوری‌که دانش‌آموزان و دانشجویان ملزمند از طریق فضاهای مجازی اطلاعات مورد نیاز خود را به شکل بسته‌های آموزشی دریافت کنند. بر این مبنا، می‌توان نیز خود را به شکل بسته‌های آموزشی تغییراتی را در حوزه آموزش از چند زاویه مورد توجه قرار داد:
۱- ایجاد وضعیت عدم پایداری در برابر پایداری: اگر بپذیریم که دنیای مدرن یک دنیای سیال و پر از تغییر و تحول است، باید بپذیریم که ناپایداری جزو ویژگی‌های مدرنیته به حساب می‌آید. اما در برابر این ناپایداری که ناشی از تغییرات گسترده و ایجاد فضاهای ترس‌آور است، انسان همواره به‌دنبال ایجاد پایداری‌ها حرکت می‌کند. بر این مبنا، نظام‌های آموزشی اگر نتوانند در برابر تحولاتی که با آن مواجه می‌شوند به ثبات و پایداری برسند، ممکن است در بلندمدت با

بشر در طول تاریخ با طوفان‌های بزرگی مواجه شده که زندگی او را به اشکال گوناگون دستخوش تغییر و تحولات اساسی کرده است. به‌عنوان مثال، وقتی اتومبیل، هواپیما یا کامپیوتر وارد زندگی انسان شد، او ساخت‌های روبه‌رو نشده بود. هم‌اکنون نیز ورود کرونا ویروس بشدت بر زندگی بشر تأثیرگذار شده به‌طوری‌که او را مجبور کرده تا در مورد همه سوژه‌ها و موضوعاتی که با آنها روبه‌رو است، تجدیدنظر کند.

یکی از این موضوعات، مساله آموزش است. تعطیل شدن مدارس دانشگاه‌ها باعث شد تا ما به آموزش مجازی، برخط و از راه دور نگاه دیگری داشته باشیم. اگر تا دیروز این نوع آموزش‌ها به شکل حاشیه‌ای و به‌عنوان مکمل در آموزش به آن توجه می‌شد، امروز به‌صورت یک اصل و ابزار ارتباطی مهم بین آموزش‌دهندگان و فراگیران مبدل شده است. در واقع، کرونا ویروس



دکتر مورتدا نظری
جامعه‌شناس و استاد
دانشگاه

دگردیسی‌های آموزش عالی باتدریس آنلاین

از لزوم «پرسشگری» تا نیاز به «تفکر پیچیده»